

## سیمای احمد شاه قاجار

بعد از گذشت نیم قرن

- ۶ -

تأثیر انقلاب روسیه در سر نوشت لشکر قزاق ایران \*

استاروسلسکی که بود ؟

در بهار سال ۱۹۱۷ که نخستین مرحله انقلاب روسیه صورت گرفت ، وزیر جنگ دولت جدید آلکساندر گوجکف Guchkov بی گمان از این جهت که می خواست خصلت ضد تزاری رژیم جدید را در کشورهای همجوار روسیه منعکس سازد و به هیئت های حاکم این کشورها نشان دهد که حکومت جدید دیگر آن حکومت مستبد و استعمارگر قدیم نیست. فرمانده روسی نیروی قزاق ایران ژنرال بارون مایدل را اذمتی که داشت منفصل کرد و به جای او فرمانده دیگری بنام سر تیپ کلرژه Gen. Clergé که از افسران آزادیخواه روسیه بود گسیل داشت (۱) کلرژه موقتی که از راه قفقاز عازم ایران بود در تفلیس با یکی از دوستان و هم دوره های قدیمی اش بنام سرهنگ استاروسلسکی که

\* انقلاب روسیه در دو مرحله متمایز صورت گرفت . در مرحله اول يك حکومت موقتی مرکب از لیبرال ها و سوسیالیست ها که همگی مخالف ادامه رژیم استبدادی بودند تشکیل شد و این حکومت تزار نیکولای دوم را در سیزدهم مارس ۱۹۱۷ مجبور به استعفا کرد . در حکومت موقتی روسیه نخست وزیر به ظاهر پرنس لووف بود ولی مغز متفکر و گرداننده حقیقی دستگاه ، آلکساندر کرنسکی لیدرسوسیالیست های انقلابی بود که در کابینه موقتی قبلا سمت های وزارت دادگستری و وزارت جنگ را به عهده داشت و سپس در ۲۵ ژوئیه به مقام نخست وزیری رسید.

دوران نخست وزیری کرنسکی از ۲۵ ژوئیه تا ۷ نوامبر ۱۹۱۷ طول کشید و در این روز تاریخی بالشویک ها با يك قیام مسلح که مقدمات آن با دقت و مطالعه کامل طرح شده بود کرنسکی را از حکومت برداشتند و خود زمامدار روسیه شدند.

۱- بازگشت ژنرال مایدل به روسیه مصادف با سقوط حکومت کرنسکی و روی کار آمدن بالشویک ها گردید . از آنجا که بالشویک ها مایدل را به علت وفاداریش به تزار ، جزء افسران خاین روسیه می شمردند ، دستور غرق کشتی حامل او را صادر کردند . این دستور بوسیله نیروی دریایی سرخ که در آن تاریخ به بحر خزر تسلط کامل داشت اجرا شد و کشتی حامل مایدل پیش از آنکه به بادکوبه برسد در دریا غرق گردید.

سابقاً فرمانده هنگ تاتار کریمه بود و اکنون در نتیجه انحلال هنگ مزبور، بیکار در قفقاز می‌پلکید برخورد کرد. سرهنگ بی‌شغل، از دوست قدیمی‌اش خواهش کرد که وسایل انتقال او را به تهران به عنوان معاون فرماندهی نیروهای قزاق ایران فراهم سازد. کلرژ به تقاضای دوست خود را پذیرفت و ترتیبات رسمی این کار را با کمال سرعت و سهولت داد. به این ترتیب سر‌تیب کلرژ فرمانده لشکر قزاق ایران و سرهنگ استاروسلسکی معاون وی در این لشکر گردید.

سه چهارماه بعد از این قضیه که پایه‌های حکومت موقتی روسیه (تحت ریاست کرنسکی) شروع به لرزیدن کرد و از قراین اوضاع معلوم بود که لنین و دارودسته او در آتیۀ نزدیکی روی کار خواهند آمد، افسران لشکر قزاق ایران به دو دسته تقسیم شدند: دسته‌ای به سوی مرام بالشویزم گرایش پیدا کردند و دسته دیگر کماکان به رژیم تزاری وفادار ماندند. کلرژ با اینکه شخصاً کمونیست نبود ولی افسری بود آزادیخواه که قهراً از روش‌ها و سیاست‌های سابق روسیه تزاری در ایران چندان خوشش نمی‌آمد. اما معاونش استاروسلسکی از افسران سلطنت طلب، جاه طلب، و استبداد طلب روسیه بود که به زنده کردن قدرت و نفوذ سیاسی کشورش در ایران منتهای علاقه را داشت.

پیدایش این شکاف مرامی در داخل نیروی قزاق ایران، فرصت مفتمنی به چنگک استاروسلسکی که از مدت‌ها پیشتر هوای فرماندهی این نیرو را در سر می‌پروراند انداخت که با انتشار شایعات بی‌اساس، اعتماد افسران ایرانی و روسی لشکر قزاق را نسبت به فرماندهشان (سر‌تیب کلرژ) متزلزل سازد. وی انتشار داد که کلرژ کمونیست است و افکار افسران ایرانی لشکر قزاق را با تبلیغات مضر و خطرناک خود مسموم می‌سازد. حقیقت امر البته غیر از این بود که استاروسلسکی انتشار می‌داد چون به قول سرلشکر ارفع:

«تبلیغات مضر که به کلرژ نسبت می‌دادند چیزی جز این نبود که وی به افسران ایرانی می‌گفت: شما مالک حقیقی کشورتان هستید و لشکر قزاق هم متعلق به ایران است. ما افسران روسی که چند صباحی در خدمت دولت ایران هستیم وظیفه‌ای جز این نداریم که شما را تربیت کنیم و سپس زمام امور لشکر قزاق را بدست افسران ایرانی بسپاریم و خود به روسیه بازگردیم.» (۱)

این طرز تبلیغ در نظر استاروسلسکی و افسران هم فکر وی که عادت کرده بودند تشکیلات قزاق ایران را جزئی از سازمان نظامی روسیه بشمارند و برای افسران روسی این لشکر رسالتی تاریخی (به مفهوم حفظ قدرت و نفوذ روسیه در ایران) قایل باشند، طبعاً خطرناک و مضر جلوه می‌کرد و استاروسلسکی که ذاتاً افسری جاه طلب بود با این دسیسه‌ها که اکنون برای برانداختن دوست و ولی نعمت خود (کلرژ) شروع کرده بود، به واقع خیال داشت به یک تیر دوشان بزند: هم جای کلرژ را بگیرد و هم از زوال قدرت نظامی روسیه در ایران جلوگیری کند.

برای رسیدن به این هدف، همچنانکه ارفع نیز در خاطرات خود اشاره می‌کند،

دو راه حل بیشتر وجود نداشت و استراسلسکی ناچار بود یکی از آن دو را برگزیند : یا به کمک آن دسته از افسران روسی (۱) که هواخواه رژیم کهن و در نتیجه مخالف سیاست آزادیخواهی کلرژه بودند ، مافوق خود را از کار برکنار سازد ، یا اینکه انفصال وی را به دست احمدشاه صورت دهد. شق دوم اگر عملی می شد بیگمان خیلی بهتر بود زیرا وجود کلرژه در رأس تشکیلات قزاق ایران ، در این لحظه استثنائی تاریخ ، به صورت وصله ناجوری در آمده بود که خیلی امکان داشت منشأ خطرانی مهم برای آتیه و استقلال ایران گردد . او ، چنانکه اشاره شد ، افسری بود آزادیخواه و این صفت که در مواقع عادی بسیار نیک و پسندیده است بدبختانه در تحت « اوضاع و شرایط غیر عادی » ممکن است منشأ زیان و خطر گردد و وضع ایران در آن تاریخ بیگمان غیر عادی بود. آزادیخواهی کلرژه ، دیسپلین نظامی رادر قزاقخانه متزلزل کرده بود و همین موضوع به آن دسته از افسران روسی که متمایل به بالشویزم بودند اجازه می داد که آزادانه میان همقطاران روسی و ایرانی خود برای تبلیغ مرام کمونیزم فعالیت کنند . به این ترتیب ، صلاح کلی مملکت در این بود که کلرژه برود. منتها ، همان طور که اشاره کردیم ، اگر او به فرمان احمدشاه از کار برکنار می شد این موضوع طبعاً در روحیه افسران ایرانی لشکر قزاق تأثیر بهتری باقی می گذاشت تا اینکه يك مشت افسر سلطنت طلب روسی دور هم جمع شوند و مافوق خود را با توطئه و دسیسه از کار بردارند . بدبختانه احمد شاه ، همچنانکه رسم معمولی اش بود ، در این باره نیز تردید به خرج داد و حاضر نشد مسئله را با قاطعیت حل کند .

اما توسل به راه دیگر ، یعنی برکنار کردن فرمانده کل لشکر قزاق به کمک يك کودتای بی جنجال نظامی که در آن فقط افسران روسی این لشکر دست داشته باشند ، این نیز به نوبه خود متضمن خطراتی بود به این معنی که تقریباً به طور حتم باعث ایجاد سوء ظن میان افسران ایرانی می گردید و نقشه کودتا را عقیم و بی اثر می ساخت . از این جهت بود که استراسلسکی تصمیم گرفت پای يك افسر جسور و متنفذ ایرانی را در این قضیه حساس وارد کند و برای این منظور سرهنگ رضا خان سوادکوهی ( اعلیحضرت رضا شاه بعدی ) را برگزید و به سرهنگ فیلاتوف ( مافوق سرهنگ رضاخان در آتریاد (۲) تازه تأسیس شده همدان ) مأموریت داد که این افسری باک ایرانی را که در آن تاریخ فرمانده گردان پیاده تیپ همدان بود با نقشه برکنار کردن کلرژه همراه سازد .

اختلاف سلیقه میان این دو افسر ( سرهنگ رضا خان و سرهنگ فیلاتوف ) خیلی زیاد بود ولی هر دوی آنها در باره يك موضوع توافق نظر داشتند : جلوگیری از سرایت مرام کمونیستی به ایران مخصوصاً به داخل قزاقخانه. عامل مهم در کامیابی نقشه ای که استراسلسکی و فیلاتوف برای اخراج کلرژه کشیده بودند همین بود که فیلاتوف سرانجام موفق شد زیر

۱ - روسها در این تاریخ من حیث المجموع نزدیک به هفتاد تن افسر در لشکر قزاق ایران داشتند که بیشترشان در تهران و بقیه در تیپها و هنگهای ولایات انجام وظیفه می کردند.

۲ - آتریاد = تیپ

دست ایرانی خود ( سرهنگ رضاخان ) را که افسری غیور و وطن پرست بود جداً ممتقد و مقاهد سازد که بقای کلرژه در رأس نیروی قزاق ، خطری جدی برای استقلال ایران است. در نتیجه سرهنگ رضا خان حاضر شد برای برداشتن کلرژه با آنها همکاری کند .

با این مقدمات ، در یکی از روزهای آخر بهار ۱۲۹۶ ( = ۱۹۱۶ ) این دو افسر همدست به اتفاق نفرات خود ، سر بازخانه آتریاد تهران را به طور غیرمترقب اشغال کردند و پهلوی هر سر باز تهرانی يك فراول مسلح از آتریاد همدان گذاشتند . ( ۱ ) هم چنین در ورودی قزاقخانه را با استفاده از سر بازان آتریاد همدان مسدود کردند و روی پشت بامها هم عدهای مسلح فرستادند و به آنها مأموریت دادند که اگر کسی از توقیف شدگان سر بازخانه خواست دست به مقاومت و کارشکنی بزند فوراً از بالا با تیر هلاکش سازند .

بعد از دادن این ترتیبات ، در ساعت ۸ صبح که کلرژه تازه از صرف صبحانه در رختخواب فارغ شده بود ، عاملان دو گانه کودتا ( سرهنگ فیلاترف و سرهنگ رضا خان ) وارد اطاق وی شدند و محترمانه از او خواهش کردند که از مقام خود استعفا بدهد و ایران را ترك کند. کلرژه برای مدتی قریب به نیم ساعت در مقابل این تقاضا مقاومت به خرج داد و کوشید که جنبه غیر قانونی عمل مجریان کودتا را به رخ آنها بکشد ، ولی سرانجام پس از اینکه به وی گوشزد کردند که نگهبانان و سر بازان لشکر تهران عملاً خلع سلاح شده اند ، بناچار از در تسلیم در آمد و سرنوشتی را که برایش تعیین شده بود پذیرفت .

استعفای کتبی وی را همانجا ازش گرفتند و نیز مجبورش کردند که در این استعفا نامه استراوسلسکی را به جانشینی خود تعیین کند . پس از خاتمه این تشریفات ، کلرژه را با مقداری اسباب و اثاثیه سوار درشکه ای که دم در منتظرش بود کردند و همراه يك عده قراول به انزلی ( بندر پهلوی ) فرستادند تا از آنجا سوار کشتی شده به روسیه بازگردد . پس از حرکت کلرژه ، با تلفن به استراوسلسکی خبر دادند که کار تمام شده است و از او دعوت کردند که به ستاد لشکر آمده و پست فرماندهی را تحویل بگیرد . تقریباً تمام افسران روسی لشکر قزاق چه از روی میل و چه از روی ناچاری ، این وضع جدید را پذیرفتند و دولت ایران نیز با انتصاب فرمانده جدید موافقت کرد . به این ترتیب سرهنگ استراوسلسکی جای کلرژه را گرفت و سرهنگ رضا خان نیز به درجه میر پونجی ( سرتیپی ) ارتقا یافت .

اما برکنار شدن کلرژه به وضعی که در بالا شرح داده شد ، يك نتیجه بسیار مهم روانی برای سرهنگ رضا خان داشت به این معنی که عملاً به وی نشان داد که نقشه کودتای نظامی اگر با مطالعه و تدارکات لازم قبلی صورت گیرد ، چقدر به راحتی و آسانی اجرا شدنی است . و این درسی بود که شاهنشاه فقید ( سرهنگ رضاخان آنروزی ) در کودتای مشهور بعدی ( کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ) به نحو اتم و اکمل از آن استفاده کرد .

۱ - تشکیلات آتریاد نو بنیاد همدان در این تاریخ هنوز کاملاً تکمیل نشده بود تا نفرات و افسران تیپ جدید بتوانند به سر بازخانه اصلی خود در آن شهر منتقل گردند . در نتیجه ، سر بازخانه آتریاد همدان در این تاریخ در تهران ( بیرون دروازه قزوین ) قرار داشت .



اکنون برگردیم به دنباله مطلب، یعنی به شرح تشبثات و کوشش‌های لاینقطع انگلیسی‌ها برای انفصال همین استراسلسکی از مقام فرماندهی نیروی قزاق ایران .

بقای او در این سمت به دودلیل مورد مخالفت شدید انگلیسی‌ها بود: یکی اینکه وجودش را مخل اجرای مواد نظامی قرار داد ۱۹۱۹ ( دایر به ادغام شدن لشکر قزاق ایران در تشکیلات ژاندارمری و اسپیار و قرار گرفتن آرتش جدید تحت نظر افسران انگلیسی ) می‌شمردند، و دیگر اینکه از حسن میهن پرستی و علاقه شدید وی به احیاء عظمت روسیه در ایران خبر داشتند و می‌ترسیدند که اگر چند سالی دیگر در ایران بماند با آن قرب و منزلتی که در چشم احمد شاه پیدا کرده است بزرگترین مانع گسترش نفوذ سیاسی بریتانیا در ایران گردد . شکست قزاق‌ها در شمال، آن فرصتی را که انگلیسی‌ها چراغ بدست به دنبالش می‌گشتند ناگهان در اختیارشان گذاشت . مسئول رسمی این شکست البته خود استاروسلسکی بود و مقامات انگلیسی در تهران که بهانه خوبی برای اخراج افسران روسی بدست آورده بودند شاه و مشیرالدوله را برای عزل وی تحت فشار گذاشتند . دفاع استراسلسکی این بود که :

« .... افسران تحت فرماندهی من در این جنگ عملاً برای حفظ منافع بریتانیا در ایران می‌جنگیدند در حالی که در تمام این مدت از این حقیقت آگاه بودند که به محض رفع شدن خطر حمله بالشویک‌ها ، انگلستان مصمم است که خود تشکیلات قزاق را به عنوان یک نیروی مستقل نظامی نابود سازد . وقوف بر این سرنوشت ، از ایمان و حرارت آنها برای پس‌زدن حمله بالشویک‌ها کاسته بود به طوری که همه‌شان به حال اکراه می‌جنگیدند در حالی که خود « مسلک بالشویزم » در چشم سرباز عامی و بیسواد ایرانی مفهومی جز مخالفت با انگلستان نداشت و به همین دلیل مرا می‌محبوب و دلپسند شمرده می‌شد .... » (۱)

در این ضمن ژنرال چیم پین ( فرمانده نودپرفورت ) از تهران احضار و ژنرال آیرن‌ساید به جای وی منصوب گردید . گزارشی که در همین تاریخ از تهران به لندن ارسال شده شاحمانی آشکار انگلیسی‌ها از شکست خودن نیروی قزاق و سرافکننده شدن فرمانده کل آنها ( استراسلسکی ) به خوبی منعکس است :

« .... عقیده فرمانده نودپرفورت و خود من این است که عقب نشینی جدید قزاق‌ها موفقیت سرهنگ استاروسلسکی و سایر افسران روسی لشکر قزاق را کاملاً دگرگون می‌سازد . این شخص تا کنون خود را به شکل یک قهرمان ملی که مشغول مبارزه علیه دشمنان ایران ( یعنی بالشویک‌ها ) در شمال کشور است جلوه داده بود در حالی که اکنون در چشم همگان به افسری بیعرضه که لیاقتش در میدان جنگ مشکوک است تبدیل شده . از این جهت ، مردم ایران به این عقیده گرویده‌اند که وجود چنین فرماندهی در رأس مهمترین نیروی نظامی ایران خطاست و برای آتیه کشورشان خطر دارد . در عین حال اثبات این موضوع دشوار نخواهد بود که فرمانده مزبور در دوران تصدی اش مبالغه‌های هنگفتی از پول‌هایی را که برای

۱ - مستخرج از تلگراف شماره ۶۱۸ وزیر مختار انگلیسی در تهران که در آن جریان

مصاحبه خود را با کلنل استاروسلسکی به اطلاع لرد کرزن رسانیده است .

تأدیه مخارج لشکر کشی شمال در اختیارش گذاشته بودند بالا کشیده است . نیز تغییرات اخیر در فرماندهی نورپر فورث (۱) وضع را کاملاً به نفع ما دگرگون ساخته است . زیرا فرمانده جدید ، به عکس سلفش که عقیده داشت دفاع از تهران با قوایی که بریتانیا در حال حاضر در منجیل و قزوین دارد مقدور نیست ، کاملاً اطمینان دارد که با همین قوایی که فعلاً در اختیارش هست خوب می تواند از حمله بالشویک های شمال به تهران جلوگیری کند .

به این ترتیب شرایطی که هنگام مخابره تلگراف قبلی من حکمفرما بود و نشان می داد که انفصال استاروسلسکی مقامات نظامی انگلیس را در ایران با مشکلات بیشمار روبرو خواهد ساخت ، در حال حاضر بکلی منتهی شده است و موقعیت کنونی ، به عقیده ژنرال آیرن ساید و من ، فرصت بی نظیری در اختیارمان می گذارد که تکلیف استاروسلسکی را کاملاً به نفع خود یکسره کنیم و هر دو اطمینان داریم که فرصتی چنین مساعد دیگر به این زودی ها بدست نخواهد آمد . . . . ، (۲)

برای استفاده از این فرصت مساعد بود که ژنرال آیرن ساید و مستر نورمن ازنخست وزیر ( مشیرالدوله ) وقت ملاقات گرفتند و با تأکید روی حساسیت اوضاع گیلان ، از او خواهش کردند که استاروسلسکی را بیدرتنگ از سمت فرماندهی نیروی قزاق ایران منفضل و یک افسر ارشد ایرانی را به جای وی منصوب کند تا افسران انگلیسی بتوانند فرمانده جدید ایرانی را در جبهه جنگ یاری کنند .

« . . . . به مشیرالدوله اطلاع دادیم که اگر پیشنهاد ما را بپذیرد در آن صورت تجدید تشکیلات نیروی قزاق و اشغال مجدد رشت کار ساده ای خواهد بود و بعداً هم ، با جلوگیری از رسیدن آذوقه و مهمات به شمال ، می توان بالشویک ها را حتی به تخلیه انزلی نیز وادار کرد . . . » (۳)

در جریان این مصاحبه ، نورمن صریحاً به مشیرالدوله اطلاع داد که دولت متبوع وی دیگر حاضر نیست مخارج اردوئی را که با این طرز غلط وزیر نظر یک چنین فرمانده فاسد و بیعرضه اداره می شود بپردازد .

« . . . . از نخست وزیر خواهش کردیم پس از عزل استاروسلسکی از وی بخواهند که صورت حساب و ارقام هزینه خود را دقیقاً به نظر دولت ایران برساند و این درخواستی است که مشارالیه تا کنون همیشه رد کرده است . اگر دولت مشیرالدوله بتواند او را مجبور به تسلیم صورت حسابش به مقامات ایرانی سازد ، در آن صورت می توان لااقل قسمتی از پول هائی را که تا کنون دزدیده است ازش پس گرفت . . . » (۴)

۱ - اشاره به انتصاب آیرن ساید به جای ژنرال چیم پین .

۲ - از تلگراف مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۲۰ نورمن به لرد کرزن - مجموعه اسناد سیاسی

بریتانیا - سند شماره ۵۶۶ ( ص ۶۱۸ ) .

۳ - همین گزارش - همین کتاب - ص ۶۱۸ .

۴ - همین گزارش - ص ۶۱۸ .



### مرحوم مشیرالدوله (حسن پیرنیا)

نورمن که دل پرخونی از استاروسلسکی داشت با استفاده از موقعیت مناسبی ده اکنون ( نتیجه شکست وی در شمال ) بدست آمده بود ، عقده درونی خود را پیش مشیرالدوله خالی و شکایت کرد که استراسلسکی قسمتی از پول‌هایی که خزانه داری انگلستان برای جلوگیری از پاشیده شدن نیروی قزاق در اختیار وی قرار داده است ، بجای اینکه در راه رفاه سر بازان و تأمین تجهیزات نظامی برای آنها خرج کند ، صرف تبلیغ علیه بریتانیای کبیر ، تخطئه قرارداد ایران و انگلیس (قرارداد ۱۹۱۹ ) ، و تنقید از سیاست کنونی دولت ایران کرده است و بنابراین به تقاضاهای آتی او برای اخذ کمک‌های مالی جدید ، دیگر به هیچ وجه ترتیب اثر داده نخواهد شد . مشیرالدوله اظهارات و شکایت های نورمن را تصدیق کرد و گفت که شخصاً نیز به این عقیده است که موقعیت کنونی از هر حیث برای عزل استراسلسکی مناسب است ولی با انتصاب افسران انگلیسی به جای افسران روسی ( که منظور حقیقی نورمن از این مصاحبه بود ) مخالفت کرد .

« .... نخست وزیر ، همچنانکه انتظار داشتیم ، با انتصاب افسران انگلیسی به جای افسران روسی ، روی این دلیل که چنین قدمی مغایر با سیاست جاری دولت است مخالفت کرد

و گفت راه حل دیگری باید فکر شود و پیش از اتخاذ تصمیم قطعی در این باره ناچار است با خود شاه وعده‌ای از همکاران نزدیکش مشورت کند. ژنرال آیرن‌ساید و من متفقاً جواب دادیم که راه حل دیگری وجود ندارد و غیرعملی بودن بعضی از طرق دیگر را که مشیرالدوله پیشنهاد می‌کرد نشان دادیم. در عین حال، یکبار دیگر این موضوع را به مشیرالدوله گوشزد کردم که دولت متبوع من دیگر هیچ گونه تعهد مالی برای تأمین احتیاجات نیروی قزاق ایران در شمال به عهده نخواهد گرفت مگر اینکه پیشنهادهایی که می‌کنیم پذیرفته شود...» (۱)

سماجت وزیر مختار انگلیس که اصرار داشت قول انفصال استراسلسکی را فی‌المجلس از مشیرالدوله بگیرد، مبنی بر همان ملاحظاتی بود که بارها در ضمن این سلسله مقالات به آن اشاره شده است. انگلیسی‌ها مصمم بودند واحدهای نظامی ایران را یکپارچه کنند و آرتش جدید را که محصول این یکپارچگی بود، تحت فرمان افسران انگلیسی قرار دهند. اما نیل به این مقصود، تا موقعی که استراسلسکی در رأس لشکر قزاق ایران قرار داشت، تقریباً محال بود. پس استراسلسکی می‌بایست برود. انگلیسی‌ها جریان قضیه را به همین سادگی که ما اکنون مشغول شرح دادنش هستیم می‌دیدند و شاید تعجب هم می‌کردند که چرا مشیرالدوله این قدر کند ذهن یا اشکال تراش است که نظر آنها را درنگ یا اجرا نمی‌کند. اما قضیه از چشم مشیرالدوله طبعاً صورت دیگری داشت و او هم لابد پیش خود فکری کرد که چرا انگلیسی‌ها عواقب این وضع را بدان سان که یک سیاستمدار ملی ایرانی می‌بیند نمی‌بینند و اشکالات او را درنگ نمی‌کنند. مشیرالدوله به ماده ۳ قرارداد ایران و انگلیس می‌اندیشید و می‌دید که تحویل لشکر قزاق ایران به افسران انگلیسی، به حقیقت مفهومی جز اجرای عملی ماده مزبور ندارد که احساسات ملی هموطنانش در آن تاریخ آن را آشکار رد کرده بود. (۲) انگلیسی‌ها در فکر منافع خود بودند و مشیرالدوله در فکر منافع ایران. جائی که آنها مومی دیدند مشیرالدوله پیشش مو را می‌دید - می‌دید که پس از افتادن زمام امور نظامی ایران بدست انگلیسی‌ها، هر دولتی که کوچکترین قسمی برخلاف میل یا منفعت سیاستمداران بریتانیا در ایران بردارد، محکوم به سقوط و نیستی است. سخن کوتاه: مشیرالدوله می‌دید که استقلال حقیقی ایران (با توقعاتی که انگلیسی‌ها داشتند) در شرف نابودی است. و او کسی نبود که در یک چنین توطئه آشکار عالم‌ا و عامداً نقشی به عهده گیرد. تشخیص مشیرالدوله صحیح بود زیرا وزیر مختار انگلیس (نورمن) در بخش دیگری از همین گزارش که قسمت‌های مهم آن تا به حال نقل شده است، به سرنوشتی که شخصاً برای مشیرالدوله تدارک دیده بود اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«... با ناپدید شدن استراسلسکی از صحنه تشکیلات نظامی ایران، اجرای مقاصد مهم سیاسی و نظامی، در این کشور به حدی سهل خواهد شد که شخصاً با اینکه از سقوط حکومت کنونی که در دوران تصدی‌اش بسیاری از بدگمانی‌های سابق ایرانیان را نسبت به ما تقلیل داده یا از بین برده است، فوق‌العاده متأسف خواهیم شد، ولی در مجموع، قطرم این است که به محض روشن شدن تکلیف استراسلسکی، برداشتن حکومت مشیرالدوله به ریسک کردنش

۱ - همین گزارش - همین شماره - همین صفحه . ۲ - ماده ۳ قرارداد ۱۹۱۹ پیش‌بینی می‌کرد که آرتش جدیداً تأسیس ایران عملات تحت نظارت و فرماندهی افسران انگلیسی قرار گیرد .



می‌ارزد .... با کنار رفتن استراسلسکی و بی‌یاور ماندن حکومت ایران ، برای من جای کوچکترین تردید باقی نیست که دیپلماسی بریتانیا در تهران کاری را که چهار ماه پیش انجام دادنش تقریباً محال جلوه می‌کرد، اکنون می‌تواند با کمال سهولت و موفقیت انجام دهد، یعنی حکومت کنونی را از کار بردارد و به جای آن حکومتی که حاضر باشد نقشه‌های ما را اجرا کند و قرارداد را از تصویب مجلس بگذراند روی کار آورد . چنین حکومتی ، پیش از آنکه زمام امور را در دست بگیرد، باید قول و وعده قطعی به ما بدهد که بقیه افسران روسی را نیز از کار برکنار و همه‌شان را مجبور سازد که صورت خرج‌هایی را که تاکنون کرده‌اند به دولت ایران ارائه دهند . از دولتی که در عرض ماه‌های آینده ، پس از انفصال استراسلسکی ، جانشین حکومت مشیرالدوله خواهد شد، این قول را قبلاً خواهم گرفت که پیشنهاد های ما را دایر به یکپارچه کردن کلیه نیروهای مسلح ایران بپذیرد و انتخابات ناقص کنونی را هرچه زودتر پایان برساند تا بشود قرارداد را برای تصویب به مجلس برد .

اگر بتوانیم فکر شاه را از این حیث راحت کنیم که در حال حاضر هیچ گونه خطری از جانب بالشویک‌ها متوجه شخص وی نیست و حملات نیروی سرخ به پایتخت نیز موفقانه از جانب نیروهای بریتانیا دفع خواهد شد ، در آن صورت فکر نمی‌کنم وادار کردنش به عزل استراسلسکی ، با اشکال یا ایراد خاصی مواجه گردد . با اینکه گمان شخصی من این است که فرمانده مزبور از پول‌هایی که بلند کرده سهمی هم به‌اعلی حضرت رسانده است ولی به محض اینکه استراسلسکی (که قوای تحت فرماندهی او فعلاً تنها پشتیبان نظامی شاه است) از کار برکنار و از ایران خارج شد ، آن وقت با کمال سهولت می‌توانیم کلیه خواسته‌ها و نظرات خودمان را به‌اعلی حضرت بقبولانیم .... ، (۱)

چون این مقالات با تصاویری بسیار، به شکل کتاب از طرف  
مجلهٔ یغما به زودی منتشر می‌شود نقل آن مطلقاً ممنوع است .